

به استقبال ورود گوهر گم شده

سر باز بر آوردی از سینه صد توفان
دیوان بخون تشنه شد سوی چمن تازان
شد چهره تو غایب از دیده مشتاقان
بلبل ز فغان لب بست شد مسکن او زندان
بشکستی بتان را دل شد سخره یخ لرزان
شد عاشق و جان بازت در مقدم تو رقصان

ای اختر رخشنده ای شعله جاویدان
چون ابر بلا جوشید از ظلمت و تاریکی
از دود و فنا و مرگ از ظلمت و تاریکی
بشکست قد شمشاد شد غنچه گل پرپر
ای اختر رخشنده چون باز درخشیدی
تا چهره تو شد تابان شد چشم عدو گریان

ای اختر رخشنده ای شعله جاویدان
سر باز بر آوردی از سینه صد توفان

کرده است شرار مرگ خانه بدل دیوان
از کثرت تب گوید هر شام و سحر هذیان
تا بید چو نور تو بر دیده خفاشان
افگندی نقاب آخر از چهر تبه کاران
بر زخم دل عشاق مرحم شدی و درمان
بنگر که پس از عمری شد صبح شب هجران
بلبل به نوا آمد شد غنچه گل خندان

از پرتو نور تو ای شعله جاویدان
با دیده خون افشان باناله و صد افغان
و امانده ز پرواز و گم کرده ره دخمه
ای اختر رخشنده ای شعله سوزنده
ای شعله سوزنده ای خنجر رزمنده
شد خیمه شب آخر با تیغ شفق پاره
از فیض قدوم تو در گلشن و باغستان

ای اختر رخشنده ای شعله جاویدان
سر باز بر آوردی از سینه صد توفان

یا مرگ یا پیروزی مائوستان کانادا
حافظ هزاره 29.12.2005